

## چند نکته در مورد سخنِ آخر یک رهبر کارگری

رضا رخشان در مطلب "یارانه ها، تلاشی برای یک ارزیابی واقعی" با امضای "رضا رخشان رئیس سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و به تاریخ ۲۰/آبانماه/۱۳۸۹ منتشر کرده است. ایشان در این مطلب که بر من خواننده معلوم نیست آیا نظر سندیکاست و یا صرفاً نظر نویسنده است، رسم الخط خاصی بکار می‌گیرد، ایشان گاه با استفاد از واژه گانی چون "به نظرم" و "قصد من"، به فردیت تعلق این نوشته گواهی می‌دهد و گاه با اشاره هایی چون "می‌دانیم" خواننده را به این ایده که مالکیت جمعی بر این نکته نظرات قائل باشد سوق می‌دهد. البته یک پرسش بدیهی این است که اگر این نوشته نظر شخص رضا رخشان است، پس چه حاجت به عنوان کردن ریاست سندیکا که موجب سوء تفاهم شود.

ایشان برای این که ما را شیر فهم کند که قضیه ی یارانه ها از کجا آب می‌خورد، به صحرای بلوک شرق می‌زند و تعداد کشورهایی را که بعد از فروپاشی این بلوک به "نظام سرمایه داری و گاه‌ها لیبرالی" اضافه شدند را چهل و یا پنجاه اعلام می‌کند: "بطوری که اندکی بعد نزدیک به چهل و یا پنجاه کشور جهان به نظام سرماییداری و گاه‌ها لیبرالی ملحق شدند"، اما بیشتر در این مسئله تدقیق نمی‌کند و واکاوی دلایل شکست بلوک شرق را به "فرصتی دیگر" و امی گذارد. اما از "تحلیل" مسائل و مشکلات اقتصادی ایران نیز غافل نمی‌ماند و گذری هم به "انتخابات دهم" می‌کند و با این جملات خواننده را کیش و مات می‌کند: "

>>" بخاطر همین بود که در زمان انتخابات سال گذشته (۸۸) دولت احمدی نژاد بشدت از طرف طیف کارگر و بازنشستگان مورد اقبال قرار گرفت. قطعاً نقش طبقه کارگر و بازنشستگان در انتخابات و پیروزی دولت دهم نقش مهم و اساسی داشته است. و این نشان می‌دهد که حداقل بخشهای وسیعی از کارگران این دولت را بر دولت‌های نوع قبلی ترجیح می‌دادند. امروز در ایران، بخشهای نسبتاً گسترده ای از کارگران می‌توانند با پس انداز کردن هفت الی هشت ماه دستمزد خود صاحب خودروی آبرومندی بشوند." <<

نویسنده ضمن گله گذاری از برخی از "چپ‌ها" که در "نقد های غیر منصفانه" از دولت دهم، با دست راستی هایی چون نوری زاده و سازگارا هم صدا شده اند، وضعیت معیشتی کارگران ایران را به مراتب بهتر از "چین باصطلاح کمونیستی" می‌داند. معلوم نیست چرا آقای رخشان سنگ صحت انتخابات احمدی نژاد را به سینه می‌زند، که کوس رسوائی آن بر هر بام و برزن کارگری و غیر کارگری زده شده است؟ و اصولاً مستندات این ارزیابی ها کجاست؟ آن کارگرانی که ما خبر اعتصابات و مبارزات شان را دست به دست می‌کنیم، صحبت از سوز سرمای ناکار کننده ی سرمایه داری وحشی اسلامی می‌زنند که حقوق و مزایای کارگران را ماه ها نمی‌پردازد و وقتی کارگران خاتون آباد شهر بابک، که از هفت تپه هم بسی دور نیست، اعتراض می‌کنند به گلوله شان می‌بندند. آقای رئیس صحبت از "بخش های نسبتاً گسترده ای از کارگران" می‌کند که گویا حقوق و مزایای ایشان نه تنها به موقع داده می‌شوند، بل چنان آبرو مند است که با پس انداز صرفاً هفت الی هشت ماه این مواجب بخور و نمیر، می‌توانند صاحب خود روی آبرومندی بشوند.

به حداقل دستمزدها مصوب "دولت نهم و دهم" که آقای رخشان این سنگ دفاع از آن را به سینه ی برهنه ی کارگران می‌زند، نگاه می‌کنم و شاخص قیمت ها و نرخ تصاعدی کالاها و قیمت سر سام آور اتوموبیل و یا خود روی آبرومند آقای رخشان را مقایسه می‌کنم، کمیت استدلال لنگ لنگ است. فقط آرزو می‌کنم که شاید این حرف های آقای رخشان نیز مانند همان حرف هایی که به آقای اسانلو از زندان در آستانه ی انتخابات خرداد ۸۸ نسبت دادند، و گفته می‌شد که آن حرفهای بازجویانش بوده است، از آن

خود او نباشد. منصور اسالو، اگر هم آن "پیام تلفنی" از خود او بوده باشد، صرفاً از کارگران می خواست که در انتخابات شرکت کرده و به برنامه ی کاندیداهائی که خواست های آنان را منعکس می کنند رأی دهند. اگر هم این پیام را ایشان خود انشاء کرده بود نشانه ی یک توهم تاریخی است که نمونه هایش زیاد بوده است، اما ایشان جمهوری اسلامی را مدینه ی فاضله ئی که کارگران صرفاً با پس انداز کردن (لابد با امساک از ولخرجی) به رفاه ایده آل برسند، توصیف نکرد. اگر هم حرف های ایشان موجه باشند و "اکثریت کارگران" به احمدی نژاد و دولت نظامی اش رأی داده باشند، ابطال این نظریه ی خام است که گویا کارگران بالفطره انقلابی اند. کارگر نا آگاه نیز مثل هر قشر دیگری می تواند تحت تاثیر فاکتور های محاط بر حیات اجتماعی اش اغوا گردد و بر علیه منافع طبقه ای خودش اقدام اجتماعی کند، چنان که بخشی از طبقه ی کارگر در آلمان سال های ۱۹۳۰، تحت تأثیر ایده های سوسیال شونیستی هیتلر به حزب سوسیال ناسیونال (نازی) رأی داد.

آقای رئیس سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اما، در آخرین پاراگراف نوشته ی خود به عینه تتمه ی نبوغ خود را در درک شرایط بغرنج کارگران ایران نشان می دهد:

>>

سخن آخر: امروز از لحاظ تشکل یابی اوضاع بسیار بهتر از گذشته می باشد. اگر کسی در دهه شصت و هفتاد در رویاهای خود هم نمی توانست سندیکایی تاسیس نماید بطوریکه بعد از انقلاب که منجر به تعطیلی سندیکاها و شوراها ی کارگری شد امکان ایجاد تشکل کلا از بین رفت بخاطر فشارهای زیادی که وجود داشت. در سالهای گذشته ابتدا سندیکای واحد و سپس سه سال بعد سندیکای هفت تپه توسط کارگران بوجود آمدند. این کار امروز هم هزینه دارد. بالینهمه راهی به جز پرداخت این هزینه ها نیست و هر چه تعداد تشکلهای کارگری بیشتر شود، این هزینه ها نیز کمتر خواهند شد. ما در سندیکای هفت تپه این هزینه ها را پرداخت کرده ایم. با اینکه تعدادی از دوستانم به زندان رفتند و خود من هم با پرونده سازیهای متعددی روبرو شدم و سپس اخراج شدم و به زودی راهی زندان خواهم شد، با اینهمه شرایط را برای فعالیت کارگری مناسب می بینم. همبستگی کارگران با همدیگر می تواند این هزینه ها را قابل تحمل کند. البته بشرط اینکه این فعالیتها لزوماً کارگری باشد نه اینکه به انحراف رود و یا بار سایر جنبشهای اجتماعی را به گردن نحیف خود بیندازیم. و یا وظیفه اپوزیسیون را برای تشکلهای کارگری قائل شویم. من نمی دانم درپس امروز چه می شود ولی آنچه که مهم است، این واقعیت که، امروز خوشبختانه هنوز در ایران جان هیچ فعال کارگری در خطر مرگ و ترور نیست و اوضاع ما با کشورهای مثل کلمبیا و السالوادور قابل مقایسه نیست چرا که در این کشورها بیشترین آمار ترور فعالین کارگری وجود دارد. امروز هر فعال کارگری با این ادعا که امکان فعالیت کارگری نیست، بواقع جنبش کارگری جفا کرده است.

پیروز باشید

رضارخشان رئیس سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

۲۰/آبانماه/۱۳۸۹ "" <<

به دیگر سخن، نویسنده با طمانینه از هزینه های فعالیت های کارگری سخن می گوید، اما شاکر است که اوضاع به آن سیاهی هم که فکر کنید نیست. و سپس با لحنی مألوف به مخاطبین اش که هم می توانند کارگران فعال باشند و هم امنیتی های که عن قریب در نقش بازجویا دادستان و یا زندانبان ایشان را به خاطر سرپیچی از "خط قرمز های نظام" مورد مؤاخذه قرار دهند، می نویسد. لحنی که در تمام این نوشته مستتر است، می گوید که کار خودتان را بکنید! به سایر جنبش های اجتماعی کاری نداشته باشید! و بار آن ها را به گردن خود نیاندازیم که انحراف است. می گوید که خوش بختانه هنوز در ایران جان هیچ فعال کارگری در خطر مرگ و ترور نیست! و به آن ها می گوید که به شما ربطی ندارد که دانش جویان زیر خطر اعدام به سر می برند، شما در خاک ریز های نظام قدم بر دارید کسی کاریتان ندارد! به شما چه که قریب سی نفر در زیر خطر اعدام قرار دارند، فرزاد کمانگر فعال کارگری و کرد اعدام شد، رژیم جمهوری اسلامی او را قصاص ترور کردند، شیرین علم هولی را ترور. قصاص کردند، اما این مسئله ربطی به کارگران ندارد، "سیاه نمائی" نکنیم! و سخن گوی کمیته ی حقوق بشر رژیم که رهبری آن را فقط یکی از سه برادر لاریجانی بر عهده دارد، می گوید که در ایران کسی به خاطر مسائل سیاسی اعدام نمی شود! دو برادر یگر نیز که هر یک در رأس یک قوه قرار دارند هم همین را می گویند! زینب جلالی

و حداقل بیش از ده نفر از فعالین مدنی. سایر جنبش های اجتماعی با احکام اعدام در سیاه چال های رژیم به سر می برند و برادران لاریجانی می گویند در ایران کسی اعدام نمی شود، صرفا قصاص می گردند! و لاجرم رئیس سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نیز هم همین را می گوید، به نرمش خوئی خاص خود می نویسد: این جا کلمبیا نیست! این جا السالوادور هم نیست! جان هیچ یک از فعالین کارگری در خطر نیست (البته اگر صحت داشته باشد که جای خوش بختی دارد) ۷ الی ۸ ماه پس انداز کنید! لایذ کرایه خانه ندهید! (شاید رضا رخشان بخواد به ما بگوید که دولت های نهم و دهم مشکل مسکن کارگران را حل کرده است) و خودروی آبرومند خود را تهیه کنید! و کشک خود را بسائید و به دیگران نیز کاری نداشته باشید! چین باصطلاح کمونیستی را ببینید! نقد غیر منصفانه نکنید! و زیاده خواهی نکنید و عبرت بگیرید! بشتابید و در سندیکا ها داخل شوید، و گرنه، به جنبش کارگری جفا کرده اید!

در خانه اگر کس هست، یک حرف بس است!

کیوان سلطانی